

الدرس الثالث

مَطَرُ السَّمَكِ

(باران ماهی)

تَرَى / أَنْ تَرَى (رَأَى - يَرَى)

می بینی / که بینی

فعل مضارع، مجرد ثلاثی، للمفرد المذكر المخاطب، متعدی، معلوم

أسماء جمع التکسیر، نكرة/مفعول ومنصوب ماهی ها

اسم، جمع التکسیر، نكرة/مفعول ومنصوب

- هذان النوعان من السمك كل منهما يعيش عيشة تُعجِبُنَا: این دو نوع ماهی هر یک از آن ها به گونه ای زندگی می کند که ما را متعجب می کند.

(خارج از کشور انسانی ۹۸)

إنها من أعجب الاسماك، تغذيتها صعبة على الـهواة...: آن از عجیب ترین ماهی ها است، غذا دادن به او برای علاقه مندان دشوار است. (رياضی ۹۸)

تَسَاقَطُ (تَسَاقَطُ - يَتَسَاقَطُ)

پی در پی می افتد / می افتد

فعل مضارع، مزيد ثلاثی من باب «تفاعل»، له حرفان زائدان، للمفرد المؤنث الغائب، لازم، معلوم/جملة وصفية

نُزُولُ پیاده شدن / پایین آمدن

اسم، مفرد، مذكر، مصدر (نزول المطر: ترکیب اضافی)

يُرْسِلُ (أَرْسَلَ - يُرْسِلُ) می فرستد

فعل مضارع، مزيد ثلاثی من باب «إفعال»، له حرف واحد زائد، للمفرد المذكر الغائب، متعدی، معلوم

الرَّيَّاحُ (مفرد: الريح) باده

اسم، جمع التکسیر، معرف بـال، مُعرب/

مفعول و منصوب (مؤنث معنوی)

تُثِيرُ (أَثَارَ - يُثِيرُ) برمی انگیزاند

فعل مضارع، مزيد ثلاثی من باب

«إفعال»، للمؤنث الغائب، متعدی، معلوم

يَبْسُطُ (بَسَطَ - يَبْسُطُ) می گستراند

فعل مضارع، مجرد ثلاثی، للمذكر الغائب،

متعدی/يَبْسُطُهُ: فعل و فاعل و مفعول

تُصَدِّقُ (صَدَّقَ - يُصَدِّقُ) باور می کنی

فعل مضارع، مزيد ثلاثی من باب

«تفعيل»، له حرف واحد زائد، للمفرد

المذكر المخاطب، متعدی، معلوم

- هَلْ تُصَدِّقُ أَنَّ الرِّيحَ تُرْسِلُكَ إِلَى مَنَاطِقَ

بعيدة؟ آیا باور می کنی که باده

تو را به نقاط دوری می فرستد؟



يُسَمَّى (سَمَّى - يُسَمَّى) می نامد
 فعل مضارع، مزید ثلاثی من باب
 «تفعیل»، للمفرد المذكر الغائب، معلوم،
 متعدی / فعل و فاعله «الناس»

هذه این
 اسم، اسم اشارة للقريب، مفرد مؤنث،
 مبنی / مفعول لفعل «يُسَمَّى»

الظاهرة پدیده
 اسم، مفرد، مؤنث، اسم الفاعل، معرف
 بِال (الظاهرة الطبيعية: تركيب وصفی)
حَيَّرْتُ (حَيَّر - يُحَيِّرُ) حیران کرد
 فعل ماضی، مزید ثلاثی من باب «تفعیل»،
 له حرف زائد، للمفرد المؤنث الغائب،
 متعدی، معلوم / فعل و فاعله «هذه»

● ظاهرة نزول الثلج حَيَّرَتِ الناسَ في
 فصل الصيف: پدیده بارش برف در
 فصل تابستان مردم را متحیر کرد.

سَنَوَات سالها
 اسم، الجمع السالم للمؤنث، نكرة
 (سَنَوَات طَوِيلَة: تركيب وصفی)
ما وَجَدُوا (وَجَدَ - يَجِدُ) نیافتند
 فعل ماضی منفی، مجرد ثلاثی،
 للجمع المذكر الغائب، متعدی، معلوم
سَنَوِيًّا سالانه
 اسم، مفرد، مذکر، نكرة، ظرف زمان

الثلج برف
 اسم، مفرد، مذکر، معرف بِال، مُعرب

● يَنْزِلُ الثلج والمطر من السماء في فصل
 الشتاء: برف و باران در فصل زمستان
 از آسمان می بارد. (خارج از کشور ۹۸)

تَظُنُّ (ظَنَّ - يُظُنُّ) گمان می کنی
 فعل مضارع، مجرد ثلاثی، للمذكر
 المخاطب، متعدی، معلوم

فيلم فیلم
 اسم، مفرد، مذکر، نكرة (فيلمًا خياليًا:
 تركيب وصفی)

حَسَنًا بسیار خوب
 اسم، مفرد، مذکر، نكرة / مفعول
 مطلق لفعل المحذوف

تُشَاهِدُ (شاهد - يُشَاهِدُ) می بینی
 فعل مضارع، للمفرد المذكر المخاطب،
 مزید ثلاثی، من باب «مفاعلة»، له
 حرف واحد زائد، متعدی، معلوم

سُقُوط افتادن
 اسم، مفرد، مذکر، مصدر، مُعرب /
 مفعول و منصوب لفعل «تُشَاهِدُ»
تُمْطِرُ (أَمَطَر - يُمِطِرُ)

می بارد / می باراند
 فعل مضارع، مزید ثلاثی من باب
 «إفعال»، للمؤنث الغائب، متعدی

الوُسْطَى

مرکزی

پوشیده شده

مَفْرُوشَةُ

اسم، مفرد، مؤنث، اسم التفضيل / صفة
تَحَدَّثُ (حَدَّثَ - يَحَدِّثُ) اتفاق می افتد
فعل مضارع، للمؤنث الغائب، مجرد
ثلاثي، لازم، معلوم / فعل و فاعله «هذه»

مَرَّتَيْنِ

دوبار

پختن

طَبَخَ

اسم، مثنی، مؤنث، نكرة، معرب

خوردن

تَنَاوَلَ

اسم، مفرد، مذکر، مصدر من باب «تَفَاعَلَ»

گاهی

أَحْيَانًا

• تُصْبِحُ الْغَيْمَةُ سُودَاءَ عِنْدَمَا تُهْطِرُ
السَّمَاءُ: ابر سیاه می شود
هنگامی که آسمان می بارد.

اسم، جمع التکسیر، قید زمان، نكرة
يُلاحِظُ (لاحَظَ - يُلَاحِظُ) ملاحظه می کند
فعل مضارع، مزيد ثلاثي من باب
«مُفاعلة»، له حرف واحد زائد، للمفرد
المذكر الغائب، متعدي، معلوم / فعل و
فاعله «الناس»

حاوَلْ (حاوَلَ - يُحاوِلْ) تلاش کرد

فعل ماضی، مزيد ثلاثي من باب
«مُفاعلة»، له حرف واحد زائد، للمفرد
المذكر الغائب، متعدي، معلوم / فعل و
فاعله «العلماء» و مرفوع

غيمَةً

اسم، مفرد، مؤنث، نكرة، معرب / مفعول
و منصوب لفعل «يُلاحِظُ»

أَرْسَلُوا (أَرْسَلَ - يُرْسِلُ) فرستادند

فعل ماضی، مزيد ثلاثي من باب
«إِفعال»، للجمع المذكر الغائب،
متعدی، معلوم

سَوْدَاءَ

اسم، مفرد، مؤنث، نكرة، معرب / غيمَةً
سوداء: ترکیب وصفی

تُصْبِحُ (أَصْبَحَ - يُصْبِحُ)

می گردد / می شود

فَرِيقَ گروه

اسم جمع، مذکر، نكرة، معرب /
مفعول و منصوب

فعل مضارع، مزيد ثلاثي، من باب
«إِفعال»، للمفرد المؤنث الغائب،
من الأفعال الناقصة



المُجاورة مجاور، نزدیک

اسم، مفرد، مؤنث، معرفّ بِأَل، اسم
الفاعل من باب «مُفاعلة» / صفة و مجرور

المُحيط اقیانوس

اسم، مفرد، مذکر، معرفّ بِأَل، اسم
الفاعل من باب «إفعال» (مياه المُحيط:
ترکیب اضافی)

• الغریب فی هذه الظاهرة أنَّ الاسماکَ
متعلّقةٌ بمياه المُحيط الأطلسی...:
عجیب در این پدیده این است
که ماهی‌ها به آب‌های اقیانوس
اطلس تعلق دارند... (زبان ۹۸)

يَبْعُدُ (بَعَدَ - يَبْعُدُ)

دور است، فاصله دارد

فعل مضارع، مجرد ثلاثی، للمفرد
المذكر الغائب، لازم، معلوم

مائي دویست

نکته: اسم، مثنی، مؤنث، «مَائَتَيْنِ»
است که به خاطر اضافه شدن به اسم
بعدي، «ن» آن حذف می‌شود و «الف»
آن خوانده نمی‌شود و گاهی بدون الف
می‌آید ← مِئَتَيْنِ

محل جای، محل

اسم، مفرد، مذکر، اسم المكان عَلَي
وزن «مَفْعَل» / عن محلّ: جار و مجرور

التَّعْرِفُ عَلَي (اسم + حرف جر) شناختن

اسم، مفرد، مذکر، مصدر باب «تَفَعُّل»،
معرفّ بِأَل

الأمطار (مفرد: المَطَر) باران‌ها

اسم، جمع التَّكْسِير، معرفّ بِأَل
(الأمطار الشديدة: ترکیب وصفی)

المنتشرة پخش‌شده

اسم، مفرد، مؤنث، معرفّ بِأَل، اسم
الفاعل من باب «افتعال»، مُعرب

الغريب عجیب

اسم، مفرد، مذکر، معرفّ بِأَل، مُعرب /
اسم «لكنّ» و منصوب

• الغریب فی ظاهرة مَطَر السمک هو أنَّ
هذه الأسماک متعلّقة بمياه عَلَي بُعد مائتی
کیلومتر من مکان سُقوطها: عجیب در
پدیده باران ماهی این است که این
ماهی‌ها متعلق به آب‌هایی هستند
که دویست کیلومتر دورتر از محل
سقوط آن‌هاست. (هند ۱۴۰۱)

متعلّقة مربوط

اسم، مفرد، مؤنث، نكرة، اسم الفاعل
من باب «تَفَعُّل»، مُعرب / خبر «لیس»
و منصوب

المياه (مفرد: الماء) آب‌ها

اسم، جمع التَّكْسِير، معرفّ بِأَل،
مُعرب / بالمياه: جار و مجرور

حوار

الجَوَازَات گذرنامه‌ها

اسم، الجمع السالم للمؤنث، معرف
بأل (قسم الجوازات: ترکیب اضافی)

مَرَحَباً بَکُم درود بر شما، خوش آمدید
مَرَحَباً: اسم، مفرد، مذکر

ب: حرف جر / کم: اسم، ضمیر متصل
شَرَفْتُمُونَا به ما افتخار دادید

شَرَفْتُمْ: فعل ماضی، مزید ثلاثی من باب
«تفعیل»، له حرف واحد زائد، للجمع
المذكر المخاطب، متعدی، معلوم

و: زائدة و مبنی

نا: اسم، ضمیر متصل، للمتکلم مع الغير،
مبنی / مفعول و مبنی

جَيِّداً به خوبی
اسم، مفرد، مذکر، نكرة، مُعرب / حال

و منصوب

أَحَبُّ (حَبٌّ - يُحِبُّ) دوست دارم
فعل مضارع، مزید ثلاثی من باب
«إفعال»، متعدی، معلوم / أَحَبُّ هذه:
فعل و فاعل و مفعول

المُرافِقِينَ همراهان

اسم، الجمع السالم للمذكر، اسم
الفاعل من باب «مفاعلة»، معرب /
مضاف إليه و مجرور

إعصار (جمع ← أعاصير) گردباد

اسم، مفرد، مذکر، مصدر من باب
«إفعال»، مُعرب / فاعل لفعل «يحدثُ»
يَسْحَبُ (سَحَبَ - يَسْحَبُ) می کشد
فعل مضارع، مجرد ثلاثی، للمفرد
المذكر الغائب، متعدی، معلوم

عِنْدَمَا (قيد زمان) هنگامی که

يَفْقِدُ (فَقَدَ - يَفْقِدُ) از دست می دهد
فعل مضارع، مجرد ثلاثی، للمفرد
المذكر الغائب، متعدی، معلوم

يَحْتَفِلُ (احْتَفَلَ - يَحْتَفِلُ)

جشن می گیرد

فعل مضارع، مزید ثلاثی من باب
«افتعال»، له حرفان زائدان، للمفرد
المذكر الغائب، لازم، معلوم / فعل و
فاعله «الناسُ»

مِهْرَجَان جشنواره

اسم، مفرد، مذکر (مُعَرَّب «مهرگان»
فارسی است).

- يَحْتَفِلُ النَّاسُ فِي مِهْرَجَان فِي بَلَدٍ يَبْعُدُ
مِائَتِي كِيلُومِتْرٍ عَنِ الْمُحِيطِ الْأَطْلَسِي: مردم
در جشنواره‌ای، در سرزمینی که
دویست کیلومتر از اقیانوس اطلس
فاصله دارد جشن می گیرند.



والِدای	پدر و مادر	نحنُ	ما
اسم، مثنی، مذکر (والِدانِ) + ضمیر متصل «ی» / (ترکیب اضافی)		اسم، ضمیر منفصل للمتکلم مع الغیر، مبني / مبتدأ، مبني على الضم	
(به دلیل این که «والِدانِ» به «ی» اضافه شده است، «ن» آخر آن حذف شده است.)		جاهزون	مهیا، آماده
أخوای	دو برادر	اسم، الجمع السالم للمذكر، اسم الفاعل، نكرة / خبر و مرفوع بالواو	
اسم، مثنی، مذکر (أخوانِ) + ضمیر متصل «ی» / (ترکیب اضافی)			

نکته: ضمایر منفصل (هُوَ ... أنا و نحنُ) معمولاً اول جمله می آیند و مبتداهستند.

تذکر: دقت کنیم که اسم

مثنای «الأخ» را با جمع های آن اشتباه نگیریم:

الأخ } مثنی: الأخوانِ / الأخوینِ
جمع مکسر: الإخوة / الإخوان

التمرین الأول

احتفال	جشن
اسم، مفرد، مذکر، مصدر من باب «افتعال»، نكرة / خبر لـ «المهرجان»	
الأزهار (مفرد: الزهر)	گل ها
اسم، جمع التکسیر، معرف بال، مُعرب / مضاف إليه و مجرور	
الأفلام (مفرد: الفلم)	فیلم ها
اسم، جمع التکسیر، معرف بال، مُعرب / مضاف إليه و مجرور	
الجبال (مفرد: الجبل)	کوه ها
اسم، جمع التکسیر، معرف بال، مُعرب / على الجبال: جار و مجرور	
آخر	دیگر
اسم، مفرد، مذکر، اسم التفضیل على وزن «أفعل» / صفة للموصوف «مكان»	

عندکُم (قید مکان + ضمیر)	دارید
اسم، مفرد، مذکر / شبه جمله، خبر مقدم	
بطاقات	بلیط ها، کارت ها
اسم، جمع السالم للمؤنث / مبتدأ مؤخر و مرفوع	

● البطاقة البريدية: کارت پستال

(خارج از کشور انسانی ۹۸)

التفتيش	بازرسی کردن
اسم، مفرد، مذکر، مصدر من باب «تفعیل»، معرف بال، مُعرب / للتفتيش: جار و مجرور	

التمرین الرابع

نِیام (مفرد: نائم) خفتگان

اسم، جمع التکسیر، مذکر، اسم
الفاعل، مُعرب / خبر و مرفوع

ماتُوا (ماتَ - یَموتُ) مُردند

فعل ماضی، مجرد ثلاثی، للجمع
المذکر الغائب، لازم / فعل الشرط

اِنْتَبَهُوا (اِنْتَبَهَ - یَنْتَبِهْ) بیدار شوند

فعل ماضی، مزید ثلاثی من باب
«افتعال»، له حرفان زائدان، للجمع
المذکر الغائب، لازم، معلوم

شَاهَدَ (شَاهَدَ - یُشَاهِدُ) مشاهده کرد

فعل ماضی، مزید ثلاثی، له حرف
واحد زائد، للمفرد المذکر الغائب،
متعدی، معلوم / فعل و فاعله «الناس»

رَجَعَ (رَجَعَ - یَرْجِعُ) باز گشت

فعل ماضی، مجرد ثلاثی، للمفرد المذکر
الغائب، لازم / فعل و فاعله «الطلاب»

التمرین الخامس

سِیَعْلَمُ (عِلِمَ - یَعْلَمُ) خواهد فهمید

فعل مستقبل، مجرد ثلاثی، للمفرد
المذکر الغائب، متعدی، معلوم / فعل
و فاعله «الذین»

ما آنچه

اسم موصول، مفرد، مذکر، مبنی / مفعول

نکته: «آخر» یعنی «پایان» و

اسم الفاعل بر وزن «فاعل» است.
مؤنث «آخر» نیز «آخرة» است، اما
«آخر» بر وزن «أفعل» و به معنای
«دیگر» است.

التمرین الثاني

یَدْرُسُ (دَرَسَ - یَدْرُسُ) درس می خواند

فعل مضارع، مجرد ثلاثی، للمذکر
الغائب، لازم، معلوم / فعل و فاعله
«الطلاب»

مفتوحاً گشوده، باز

اسم، مفرد، مذکر، نكرة، اسم المفعول،
مُعرب / خبر «لیس» و منصوب

ما لیس مفتوحاً باز نیست

جِهَازٌ دستگاه

اسم، مفرد، مذکر، نكرة، مُعرب / خبر و
مرفوع لمبتدأ المحذوف

الصَّیْف تابستان

اسم، مفرد، مذکر، معرف بآل، مُعرب /
مضاف الیه و مجرور

مُجَفِّفَةٌ خشک

اسم، مفرد، مؤنث، نكرة، اسم المفعول
من باب «تفعیل» مُعرب / حال و منصوب



لَا تَعْلَمُونَ نمی دانید
مضارع منفی، مجرد ثلاثی، للجمع
المذكر المخاطب، معلوم، متعدی
لَا تَيَاسُوا (يَيْئَسُ - يَيْئَسُ) ناامید نشوید
فعل نهی، مجرد ثلاثی، للجمع المذكر
المخاطب، لازم، معلوم
اغْسِلُوا (غَسَلَ - يَغْسِلُ) بشوید
فعل أمر، مجرد ثلاثی، للجمع المذكر
المخاطب، متعدی، معلوم
يَبْحَثُ (بَحَثَ - يَبْحَثُ) جستجو می کند
فعل مضارع، مجرد ثلاثی، للمفرد
المذكر الغائب، لازم، معلوم

مترادفها

تَرَى = **تُشَاهِدُ** (می بینی)
تَتَسَاقَطُ = **تَنْزِلُ** (فرود می آید)
تَظُنُّ = **تَحَسَّبُ** (گمان می کنی)
حَسَنًا = **جَيِّدًا** (بسیار خوب)
أَنْظُرُ = **شَاهِدُ** (ببین)
سَنَوَاتٍ = **أَعْوَامٍ** (سال ها)
غَيْمَةٌ = **سَحَابَةٌ** (ابر)
عَظِيمٍ = **كَبِيرٍ** (بزرگ)
تُصْبِحُ = **تَصِيرُ** (می شود)

ناس = **شَعْبٌ** (مردم)

تَنَاولُ = **أَكَلَ** (خوردن)

حَاوَلَ = **سَعَى** (تلاش کرد)

فَرِيقٌ = **مَجْمُوعَةٌ** (گروه)

جَمِيعٌ = **كُلٌّ** (همه)

مَحَلٌّ = **مَكَانٌ** (جا)

سَنَوِيًّا = **كُلَّ سَنَةٍ** (هر سال)

ثَمَرَةٌ = **فَاكِهَةٌ** (میوه)

أَصْبَحَ = **صَارَ** (شد)

حَفْلَةٌ = **مِهْرَجَانٌ** (جشن، جشنواره)

متضادها

نُزُولٌ پایین آمدن	≠	صُعُودٌ بالا رفتن
تُصَدِّقُ باور می کنی	≠	تُكَذِّبُ دروغ می پنداری
طَوِيلٌ بلند	≠	قَصِيرٌ کوتاه
أَحْيَانًا گاهی	≠	دَائِمًا همیشه
سَوْدَاءٌ سیاه	≠	بَيْضَاءٌ سفید

نائِم ← نِیام (خوابیده)
بُقْعَة ← بِقاع (زمین)
بَهیمَة ← بَهائم (چارپا)
إِمْرَأَة ← نِساء (زن)
فِلم ← أَفلام (فیلم)
جَبَل ← جِبال (کوه)
طالِب ← طُلّاب (دانش آموز)
رِسالَة ← رَسائِل (نامه)
مَصْدَر ← مَصادر (محل صدور)
إِمَام ← أئِمّة (پیشوا)
وَجْه ← وُجوه (چهره)
وَلِیّ ← أُولِیاء (دوستدار)
نوع ← أنواع (جنس)

أَكْثَر ≠ أَقَلّ
بیشتر ≠ کم تر
بَعِيد ≠ قَرِيب
دور ≠ نزدیک
يَفْقِدُ ≠ يَكْسِبُ
از دست می دهد ≠ به دست می آورد
أُخْرِجُ ≠ أُدْخِلُ
بیرون برو ≠ داخل بشو
أَنْزَلَ ≠ رَفَعَ
پایین آورد ≠ بالا برد
لَهَا ≠ عَلَيْهَا
به سود او ≠ بر ضد او

جمع های مکسر

ريح ← رياح (باد)
سَمَك ← أسماك (ماهی)
صورة ← صُور (صورت)
عالم ← عُلَماء (دانشمند)
مَطَر ← أمطار (باران)
ماء ← مياه (آب)
نور ← أنوار (نور)
زهر ← أزهار (شکوفه)
أهل ← أهالی (ساکنان)
ذَنْب ← ذُنُوب (گناه)



الدَّرْسُ الرَّابِعُ

التَّعَايُشُ السَّلْمِيُّ

(هم‌زیستی مسالمت‌آمیز)

التَّعَايُشُ	هم‌زیستی	الإِسَاءَةُ	بدی کردن
اسم، مفرد، مذکر، مصدر مِن باب «تَفَاعُلٍ»، معرّف بِأَل، مُعَرَّب	اسم، مفرد، مصدر مِن باب «إِفْعَالٍ» مِن «س-و-ء» / مضافٌ إِلَيْهِ و مجرور	لا تَسْتَوِي (اِسْتَوَى - يَسْتَوِي) برابر نیست	مضارع منفی، مزید ثلاثی مِن باب «افْتِعَالٍ»، لَهُ حرفان زائدان، للمفرد المؤنث الغائب، لازم، معلوم
السَّلْمِيُّ	مسالمت‌آمیز	الْحَسَنَةُ	خوبی
اسم، مفرد مذکر، معرّف بِأَل / صفة	پیام	اسم، مفرد، مؤنث، مصدر، مُعَرَّب / اسم «كَانَ» و مرفوع	اسم، مفرد، مؤنث، معرّف بِأَل، مُعَرَّب / فاعل و مرفوع لِفعل «لَا تَسْتَوِي»
رِسَالَةٌ	پیام	الإِسْلَام	اسلام
اسم، مفرد، مؤنث، مصدر، مُعَرَّب / اسم «كَانَ» و مرفوع	اسم، مفرد، مذکر، مصدر، مُعَرَّب / مضافٌ إِلَيْهِ و مجرور	عَلَى مَرِّ الْعُصُورِ	در گذر زمان
اسم، مفرد، مؤنث، مصدر، مُعَرَّب / اسم «كَانَ» و مرفوع	اسم، مفرد، مذکر، مصدر، مُعَرَّب / مضافٌ إِلَيْهِ و مجرور	عَلَى مَرٍّ: جَار و مجرور (مَرِّ الْعُصُورِ: ترکیب اضافی)	عَلَى مَرٍّ: جَار و مجرور (مَرِّ الْعُصُورِ: ترکیب اضافی)
الإِسْلَام	اسلام	مَرٍّ: اسم، مفرد، مذکر، مصدر / الْعُصُورُ: اسم، جمع التَّكْسِير، مفردها «العَصْر»، معرّف بِأَل / مضافٌ إِلَيْهِ و مجرور	مَرٍّ: اسم، مفرد، مذکر، مصدر / الْعُصُورُ: اسم، جمع التَّكْسِير، مفردها «العَصْر»، معرّف بِأَل / مضافٌ إِلَيْهِ و مجرور
قَائِمَةٌ	ایستاده	إِذْفَعْ (دَفَعَ - يَدْفَعُ) پاسخ بده، دفع کن	إِذْفَعْ (دَفَعَ - يَدْفَعُ) پاسخ بده، دفع کن
اسم، مفرد، مؤنث، اسم الفاعل، نكرة	اسم، مفرد، مؤنث، اسم الفاعل، نكرة	فِعْلُ أَمْر، مجرد ثلاثی، لازم، معلوم، للمفرد المذكر المخاطب	فِعْلُ أَمْر، مجرد ثلاثی، لازم، معلوم، للمفرد المذكر المخاطب
عَلَى أُسَاسٍ (جَار و مجرور) براساس	عَلَى أُسَاسٍ (جَار و مجرور) براساس	إِذْفَعْ بِأَلْتِي هِيَ أَحْسَنُ: به شیوه‌ای که بهتر است پاسخ بده.	إِذْفَعْ بِأَلْتِي هِيَ أَحْسَنُ: به شیوه‌ای که بهتر است پاسخ بده.
الْمَنْطِقُ	گفتار	دَفَعَ عَنْ: کنار زد	دَفَعَ عَنْ: کنار زد
اسم، مفرد، مذکر، مصدر، معرّف بِأَل، مُعَرَّب / مضافٌ إِلَيْهِ و مجرور	اسم، مفرد، مذکر، مصدر، معرّف بِأَل، مُعَرَّب / مضافٌ إِلَيْهِ و مجرور	دَفَعَ بـ: پاسخ داد	دَفَعَ بـ: پاسخ داد
الاجْتِنَابُ	دوری جستن	تَدَاوَعَ: به یکدیگر فشار آوردند	تَدَاوَعَ: به یکدیگر فشار آوردند
اسم، مفرد، مذکر، مصدر، معرّف بِأَل	اسم، مفرد، مذکر، مصدر، معرّف بِأَل	انْدَفَعَ: رهسپار شد	انْدَفَعَ: رهسپار شد
		دافع عن: دفاع کرد	دافع عن: دفاع کرد

◀ شکل‌های مختلف فعل «دَفَعَ»:

- دَفَعَ عَنْ: کنار زد
- دَفَعَ بـ: پاسخ داد
- تَدَاوَعَ: به یکدیگر فشار آوردند
- انْدَفَعَ: رهسپار شد
- دافع عن: دفاع کرد



الدَّرْسُ الثَّالِثُ

ثلاث قصص قصيرة

(سه داستان کوتاه)

ذات يوم (ترکیب اضافی) روزی	لَمْ يُجْلِسْ (أَجْلَسَ - يُجْلِسُ) ننشانند
راح (راح - يروح) رفت	مضارع مجزوم، مزيد ثلاثي من باب «إفعال»، له حرف واحد زائد، للمفرد المذكر الغائب، لازم، معلوم
فعل ماضی، مجرد ثلاثي، للمفرد المذكر الغائب، لازم، معلوم	قَبَّلَ (قَبَّلَ - يُقَبِّلُ) بوسید
فعل ماضی، مزيد ثلاثي من باب «تفعیل»، له حرف واحد زائد، للمفرد المذكر الغائب، متعدی، معلوم / فعل و فاعله «الأب»	فعل ماضی، مزيد ثلاثي من باب «انفعال»، له حرفان زائدان، للمذكر الغائب، لازم، معلوم / فعل و فاعله «رسول»
و فاعله «الأب»	تَفَرَّقَ (فَرَّقَ - يُفَرِّقُ) تفاوت می گذاری
أَجْلَسَهُ عنده او را نزد خود نشانند	فعل مضارع، مزيد ثلاثي من باب «تفعیل»، له حرف واحد زائد، للمفرد المذكر الغائب، معلوم
شکل های گوناگون کلمه «قبل»:	نَدِمَ (نَدِمَ - يَنْدِمُ) پشیمان شد
قَبَّلَ: پذیرفت	فعل ماضی، مجرد ثلاثي، للمفرد المذكر الغائب، لازم، معلوم / فعل و فاعله «الرجل»
قَبَّلَ شَكًّا: شک کرد	الرَّضَاعَةُ شیرخوارگی
قَبَّلَ: بوسید	اسم، مفرد، مؤنث، معرف بال، مُعَرَّب / من الرضاعة: جارو مجرور
أَقْبَلَ عَلَى: به ... روی آورد	كانت تَحْضُنُ (كان + مضارع - ماضی استمراری) در آغوش می گرفت
تَقَبَّلَ: پذیرفته شد	فعل مضارع، مجرد ثلاثي، للمفرد المؤنث الغائب، متعدی، معلوم
تَقَابَلَ: روبه رو شد	
اسْتَقْبَلَ: پذیرایی کرد	
من قبل: پیش از این	
قَبْلِي: قبيله ای	
مَقْبُول: پذیرفتنی	
مُسْتَقْبَل: آینده	
قُبَيْل: کمی پیش تر	

صغیراً
اسم، مفرد، مذکر، نكرة، مُعرب / حال
و ذوالحال «النبي»

• تحضن الأم طفلتها في حضنها محبة لها: مادر کودکش را در آغوش خود با محبت به او در آغوش می گیرد.
(خارج از کشور انسانی ۹۸)

نکته: اگر فاعل جمع غیر عاقل باشد فعل به صورت مفرد مؤنث می آید:

مثال: مَرَّتْ الايامُ

فعل مؤنث فاعل
جمع غیر انسانی

مثال: أَثْمَرَتِ الأشجارُ

فعل مؤنث فاعل
جمع غیر انسانی

تَلَاعِبُ (لَاعَبَ - يُلَاعِبُ) بازی می کند با
فعل مضارع، مزید ثلاثی من باب
«مفاعلة»، له حرف واحد زائد، للمؤنث
الغائب، متعدی، معلوم

يا رَبَّنَا (حرف ندا + منادای مضاف +
مضاف الیه)

أَبْقِ (أَبْقَى - يُبْقَى) نگه دار، حفظ کن
فعل امر، مزید ثلاثی من باب «إفعال»،
للمذكر المخاطب، متعدی، معلوم

• حَتَّى أَرَاهُ يافِعاً و أَمَرَدًا: تا او را
نوجوان و جوان ببینم.

شديد التعلق (ترکیب اضافی)

خیلی وابسته

مَرَّتْ (مَرَّ - يَمُرُّ) عبور کرد، گذر کرد
فعل ماضی، مجرد ثلاثی، للمفرد
المؤنث الغائب، لازم، معلوم / فعل و
فاعله «الایام»

لَمْ يُصَدِّقُوا (صَدَّقَ - يُصَدِّقُ)

باور نکردند

مضارع مجزوم، مزید ثلاثی من باب
«تفعیل»، له حرف واحد زائد، للجمع
المذكر المخاطب، متعدی، معلوم

أَخَذُوهَا عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ

او را نزد پیامبر خدا بردند

أَكْرَمَ (أَكْرَمَ - يُكْرِمُ)

گرامی داشت، اکرام کرد

فعل ماضی، مزید ثلاثی من باب
«إفعال»، له حرف واحد زائد، للمذكر
الغائب، متعدی، معلوم

بَسَطَ (بَسَطَ - يَبْسُطُ) گسترد، پهن کرد

فعل ماضی، مجرد ثلاثی، للمفرد
المذكر الغائب، متعدی، معلوم

رداء روپوش بلند، جامه



• خَيْرَهَا بَيْنَ الْإِقَامَةِ مَعَهُ مُعَزَّزَةً أَوْ الْعَوْدَةِ: او را میان ماندن با احترام یا بازگشت مخیر کرد / اختیار داد.

مُعَزَّزَةً گرامی، با احترام
اسم، مفرد، مؤنث، اسم المفعول من باب
«تفعیل»، نكرة، مُعَرَّب / حال و منصوب
إِخْتَارَتْ (إِخْتَارَ - يَخْتَارُ)

برگزید، انتخاب کرد
فعل ماضی، مزید ثلاثی من باب
«افتعال»، له حرفان زائدان، للمفرد
المؤنث الغائب، متعدی، معلوم / فعل
و فاعله «الشَّيْمَاءُ»

أَعْتَقَ (أَعْتَقَ - يُعْتِقُ) آزاد کرد
فعل ماضی، مزید ثلاثی من باب
«إفعال»، له حرف واحد زائد، للمفرد
المذكر الغائب، متعدی، معلوم / فعل
و فاعله «رسول»

بِإِعْزَازٍ با عزت و احترام
اسم، مفرد، مذكر، مصدر من باب
«إفعال»، نكرة، مُعَرَّب / جار و مجرور
دَافَعَتْ (دَافَعَ - يُدَافِعُ) دفاع کرد
فعل ماضی، مزید ثلاثی من باب
«مفاعلة»، له حرف واحد زائد، للمؤنث
الغائب، متعدی، معلوم

دَعَتْ (دَعَا - يَدْعُو) دعوت کرد، فراخواند
فعل ماضی، مجرد ثلاثی، للمفرد
المؤنث الغائب، متعدی، معلوم
يَبَيِّنُ (يَبَيَّنَ - يُبَيِّنُ)

بیان کرد، روشن نمود
فعل ماضی، مزید ثلاثی من باب
«تفعیل»، له حرف واحد زائد، للمفرد
المؤنث الغائب، متعدی، معلوم

• فِيمَا رَحِمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ: پس
به خاطر رحمتی از سوی خداست
که با آنان نرم خو شدی.

لِنْتَ (لَانَ - يَلِينُ) نرم شدی
فعل ماضی، مجرد ثلاثی، للمفرد
المذكر المخاطب، لازم، معلوم
فَطَّأَ تندخو
اسم، مفرد، مذكر، نكرة، مُعَرَّب / خبر
«كَانَ» و منصوب

غَلِيظَ الْقَلْبِ (ترکیب اضافی) سنگدل
انْفَضُّوا (انْفَضَّ - يَنْفَضُّ) پراکنده شدند
فعل ماضی، مزید ثلاثی من باب
«انفعال»، له حرفان زائدان، للجمع
المذكر الغائب، لازم، معلوم

لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ
حتماً از اطرافت پراکنده می شدند

غَرَسَ (غَرَسَ - يَغْرِسُ) کاشت
فعل ماضی، مجرد ثلاثی، للغائب، متعدی،
معلوم / فعل و فاعله «الآخرون»

الآخرون دیگران
اسم، الجمع السالم للمذكر، اسم التفضيل،
مُعرب، معرّف بـأل / فاعل و مرفوع بالواو
یا شیخُ (حرف ندا + منادا)

ای پیرمرد، ای پیشوا
اسم، مفرد، مذكر، نكرة، مُعرب /
منادای مفرد
ما أَسْرَعَ (ما تعجبيه + فعل بر وزن
«أَفْعَل» ← فعل تعجبية)

چه شتابان است، چقدر سریع است.
أَعْجَبَ (أَعْجَبَ - يُعْجِبُ) شگفت زده کرد
فعل ماضی، مزید ثلاثی مِنْ باب «إفعال»،
له حرف واحد زائد، للمفرد المذكر الغائب،
متعدی، معلوم / فعل و فاعله «كلام»

ما مِنْ رجلٍ يَغْرِسُ غَرْساً إِلَّا ...
هیچ مردی نهالی را نکاشت مگر این که ...
قَدَر ما به اندازه

فَسائل (مفرد: فسیله) نهالها
اسم، جمع التکسیر، مؤنث، نکره /
مفعول و منصوب

حَيَاتُهُمَا الجديدة زندگی جدیدشان
(ترکیب اضافی وصفی)

• لو كنتَ فظاً لَأَنْفَضُ النَّاسُ مِنْ حَوْلِكَ:
اگر تندخو بودی حتماً از پیرامونت
پراکنده می شدند.

(عمومی انسانی خارج ۱۴۰۱)

العجوزُ المحسنُ (ترکیب وصفی)

پیرمرد نیکوکار

فَسَيْلَةُ جَوْزٍ (ترکیب اضافی) نهال گردو
تَأْمُلُ (أَمَلَ - يَأْمُلُ)

امیدواری، امید داری

فعل مضارع، مجرد ثلاثی، للمفرد
المذكر المخاطب، متعدی، معلوم

• غَرَسَ الْفَلَّاحُ فَسِيلَةَ جَوْزٍ غَرْساً لَا يَأْمُلُ
أَكْلَهُ: به راستی کشاورز نهال گردویی
را کاشت که به خوردن آن امید
نمی داشت. (خارج از کشور انسانی ۹۸)

لَا تُثْمِرُ (أَثْمَرَ - يُثْمِرُ)

میوه نمی دهد، ثمر نمی دهد

مضارع منفی، مزید ثلاثی مِنْ باب
«إفعال»، له حرف واحد زائد، للمؤنث
الغائب، متعدی، معلوم

• لَا تُثْمِرُ عَادَةً إِلَّا بَعْدَ عَشْرِ سِنَوَاتٍ:
معمولاً میوه نمی دهد مگر بعد از
ده سال / معمولاً فقط بعد از ده سال
میوه می دهد.



تذکر: اگر جمله‌ای با ادات

نفی «لا ما» شروع و با «الا» ختم شود، می‌توان در ترجمه حرف «نفی» و «الا» را حذف نمود و به جای آن از کلمات تأکیدی مثل «فقط، تنها» استفاده کرد.

حامداً حامد

اسم، مفرد، مذکر، اسم‌الفاعل، معرف بالعلمیة/مستثنی و مستثنی منه «الزُملاء»
يَنْقُصُ (نَقَصَ - يَنْقُصُ) کم می‌شود
فعل مضارع، مجرد ثلاثی، للمذكر الغائب، لازم / جملة فعلية و خبر

الإنفاق انفاق کردن، بخشیدن

اسم، مفرد، مذکر، معرف بآل، مصدر من باب «إفعال» / بالإنفاق: جار و مجرور العلم
اسم، مفرد، مذکر، معرف بآل، مصدر / مستثنی و مستثنی منه «كلُّ شيءٍ»

- كلُّ شيءٍ يَنْقُصُ بالإنفاق الا العلم: هر چیزی با انفاق کردن کم می‌شود به جز علم.

إختبر نفسك

هالك نابودشدنی، هلاک‌شدنی

اسم، مفرد، مذکر، نكرة، اسم‌الفاعل، مُعرب / خبر و مرفوع

إلا به جز (حرف، من أداة الاستثناء)

وجه چهره، جلوه، نشان

اسم، مفرد، مذکر، مُعرب / مُستثنی و مُستثنی منه «كلُّ شيءٍ»

• لا يرى الجمال إلا الحرّية: زیبایی

را تنها در آزادی می‌بیند.

• لا نشاهد في حياته إلا النشاط:

فقط نشاط را در زندگی‌اش مشاهده می‌کنیم.

• ما اعتمد العقاد إلا على نفسه: عقاد

فقط بر خودش تکیه و اعتماد نمود.

• قد آمنت بأن فسيلة الجوز لا تثمر عادةً

الا بعد عشر سنوات: ایمان دارم که نهال گردو معمولاً میوه نمی‌دهد مگر بعد از ده سال / فقط بعد از ده سال میوه می‌دهد. (اختصاصی انسانی ۹۸)

إعلموا

الزُملاء (مفرد: الزميل)

هم کلاسی‌ها، هم شاگردی‌ها

اسم، جَمْعُ التَّكْسِير، معرف بآل / فاعل

غَضَّتْ (غَضَّ - يَغْضُ)

برهم نهاده شد، بسته شد
 فعل ماضی، مجرد ثلاثی، للمؤنث الغائب،
 متعدی، مجهول / جملة فعلية و خبر
 محارم (مفرد: محرم)

محرمها، جنس مخالف
 اسم، جمع التکسیر، مذکر، مُعرب /
 عن محارم: جار و مجرور

فاضت (فاض - يفيض)
 فعل ماضی، مجرد ثلاثی، للمؤنث
 الغائب، لازم، معلوم / جملة فعلية و خبر
 خشية
 اسم، مفرد، مؤنث، مصدر / من خشية:
 جار و مجرور

● كل عين باكية يوم القيامة إلا ثلاث
 أعين: هر چشمی در روز قیامت
 گریان است به جز سه چشم
 عين سهرت في سبيل الله، عين غضت
 عن محارم الله و عين فاضت من
 خشية الله: چشمی که در راه خدا
 بیدار بماند و چشمی که از محارم
 خدا بر هم نهاده شود و چشمی که
 از پروای خدا لبریز شود.

وعاء
 اسم، مفرد، مذکر، نكرة، مُعرب /
 مضاف إليه و مجرور

الملائكة ملائكة

اسم، جمع التکسیر، معرف بآل،
 مذکر، مُعرب / فاعل و مرفوع

إبليس
 اسم، مفرد، مذکر، معرف بالعلمية /
 مستثنى و مستثنى منه «الملائكة»
 استكبر (استكبر - يستكبر)

تکبر ورزید، خودبزرگ بین گردید
 فعل ماضی، مزید ثلاثی من باب
 «استفعال»، له ثلاثة حروف زائدة،
 للمفرد المذكر الغائب، لازم، معلوم

● فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ إِلَّا
 إبليس استكبر و كان من الكافرين: پس
 ملائکه همگی به طور جمعی سجده
 نمودند جز ابلیس که خود را بزرگ
 پنداشت (کبر ورزید) و از کافران بود.

باكية
 اسم، مفرد، مؤنث، نكرة، اسم الفاعل / خبر
 و مرفوع لمبتدأ «كل»

سهرت (سهر - يسهر)
 بیدار ماند

فعل ماضی، مجرد ثلاثی، للمفرد
 المؤنث الغائب، لازم، معلوم / جملة
 فعلية و خبر



غَلَا (غَلَا - يَغْلُو) گران شد

فعل ماضی، مجرد ثلاثی، للمذكر الغائب، لازم، معلوم / جواب شرط

● إِنَّ أَعْلَى الْمَلَابِسِ لِلْأَغْنِيَاءِ فَلَا يَلْبَسُهَا كُلُّ أَحَدٍ: به راستی گران‌ترین لباس از آن ثروتمندان است پس هر کسی آن‌ها را نمی‌پوشد. (ریاضی ۱۴۰۱)

● فَإِنَّهُ إِذَا كَثُرَ غَلَا: زیرا آن هرگاه زیاد شود گران می‌گردد.

زمیلاتی (مفرد: زميلة) هم‌کلاسی‌هایم اسم، جمع التکسیر، مؤنث / فاعل لفعل «لَاتَعْلَمُ»

عَطِيَّة عطیه

اسم، معرف بالعلمیة، مفرد، مؤنث / مستثنی و مستثنی‌منه «زمیلات»

حَلَّ (حَلَّ - يَحُلُّ) حل کرد

فعل ماضی، مجرد ثلاثی، للغائب، متعدی، معلوم / فعل و فاعله «الطُّلابُ»

مسألة یک مسئله

اسم، مفرد، مؤنث، نكرة، معرب / مستثنی و مستثنی‌منه «مسائل»

مَا حَفِظَ (حَفِظَ - يَحْفَظُ)

حفظ نکرد، به خاطر نسپرد

ماضی منفی، مجرد ثلاثی، للغائب، متعدی، معلوم / فعل و فاعله «كَاطِمٌ»

يَضِيقُ (ضَاقَ - يَضِيقُ) تنگ می‌شود

فعل مضارع، مجرد ثلاثی، للغائب، لازم، معلوم / جملة فعلية و خبر

بِمَا جُعِلَ فِيهِ به خاطر آن‌چه که

در آن ریخته شده است / قرار داده شد

وعاء العلم (ترکیب اضافی: اسم بدون

«ال» + اسم «ال» دار) ظرف دانش

وعاء: اسم، مفرد، مذکر، معرب /

مستثنی و مستثنی‌منه «كُلُّ وَعَاءٍ»

● لَا يَضِيقُ وَعَاءُ الْعِلْمِ بِمَا جُعِلَ فِيهِ:

ظرف علم به آن‌چه که در آن قرار

داده شده تنگ نمی‌شود. (هنر ۹۸)

يَتَّسِعُ (اتَّسَعَ - يَتَّسِعُ)

فراخ می‌شود، گسترده می‌شود

فعل مضارع، مزید ثلاثی من باب

«افتعال»، له حرفان زائدان، للمذكر

الغائب، لازم، معلوم

يَرْخُصُ (رَخَصَ - يَرْخُصُ) ارزان می‌شود

فعل مضارع، مجرد ثلاثی، للغائب،

لازم، معلوم / جملة فعلية و خبر

إِذَا كَثُرَ (كَثُرَ - يَكْثُرُ) هرگاه زیاد شود.

الأدب ادب

اسم، مفرد، مذکر، معرف بآل، مصدر /

مستثنی و مستثنی‌منه «كُلُّ شَيْءٍ»

ماشاهدتُ (شَاهَدْتُ شَاهِدٌ) مشاهده نکردم
 فعل ماضی، ثلاثی مزید من باب
 «مُفاعلة»، متعدی، معلوم

کاظمًا کاظم
 اسم، مفرد، مذکر، معرف بالعلمیّة،
 اسم الفاعل / مفعول و منصوب

● ماشاهدتُ فی السَّاحَةِ إِلَّا صادقًا:
 فقط صادق را در میدان دیدم.

نکته: در اسلوب حصر گاهی
 کلمه بعد از «إِلَّا» (مستثنی) منصوب
 نیست. اگر جمله اسمیه باشد کلمه
 بعد از «إِلَّا» غالباً خبر است و اگر جمله
 فعلیه باشد، کلمه بعد از «إِلَّا» معمولاً
 «فاعل» یا «مفعول» است که این نوع
 مستثنی، «مستثنی مفرغ» نام دارد.
مثال: هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ.

خبر

لَا تَقُولُوا إِلَّا الْحَقَّ

مفعول

مَا رَجَعَ إِلَى الْبَيْتِ إِلَّا حَمِيدٌ

فاعل

إِخْتَبِرْ نَفْسَكَ

الحياة الدنيا (ترکیب وصفی) زندگی دنیا

لَعِبٌ بازیچه

اسم، مفرد، مذکر، نكرة، مصدر / خبر

لَا يَأْسُ (يَيْئَسُ - يَيْأَسُ) ناامید نمی شود
 مضارع منفی، مجرد ثلاثی، للغائب،
 لازم، معلوم / فعل و فاعله «القوم»

رَوْحٌ رحمت
 اسم، مفرد، مؤنث / مِنْ رَوْحٍ: جار و مجرور
 القومُ الكافرون (ترکیب وصفی) گروه کافر
 إِلَّا الَّذِينَ مگر کسانی که
 اسم و موصول للجمع المذكر /
 مستثنی و مستثنی منه «الإنسان»

عَمِلُوا (عَمِلَ - يَعْمَلُ) انجام دادند
 فعل ماضی، مجرد ثلاثی، للجمع
 المذكر الغائب، متعدی، معلوم

حَضَرَ (حَضَرَ - يَحْضُرُ) حاضر شد
 فعل ماضی، مجرد ثلاثی، للغائب،
 لازم، معلوم (فعل و فاعله «جميع»)
 جميع المبارات (ترکیب اضافی):
 همه مسابقات

● كُرَّةُ الْمَنْضَدَةِ (ترکیب اضافی):
 پینگ پنگ (تنیس روی میز).

كُرَّةٌ توپ
 اسم، مفرد، مؤنث، معرب / مستثنی و
 مستثنی منه «جميع المبارات»

مصادر (مفرد: مصدر) منابع
 اسم، جمع التکسیر، اسم المكان،
 مذكر / مستثنی



قُبیل کمی پیش تر، اندکی قبل

اسم، مفرد، مذکر، اسم مصغر، قید زمان

التمرین الأول



أَخْرَجَ (أَخْرَجَ - يُخْرِجُ)

بیرون آورد، خارج کرد

فعل ماضی، مزید ثلاثی من باب «إفعال» للغائب، متعدی، معلوم

يُلْبَسُ (أَلْبَسَ - يَلْبِسُ) پوشیده می شود

مضارع مجهول، مزید ثلاثی من باب «إفعال»، للغائب، متعدی / جملة وصفية

قَشَرُهَا صُلْبٌ پوست آن سخت است

غَيْرُ صَالِحٍ لِلْأَكْلِ

برای خوردن مناسب نیست

يُكْسَرُ شکسته می شود

فعل مضارع مجهول، مجرد ثلاثی، للمفرد المذكر الغائب، متعدی

التمرین الثاني



جماعتان دو گروه

اسم، مثنی، مذکر، مُعرب، نكرة / اسم «كان» مؤخر و مرفوع بالالف

يَتَفَقَّهُونَ (تَفَقَّهَ - يَتَفَقَّهُ)

دانش فرامی گیرند

فعل مضارع، مزید ثلاثی من باب «تفعّل»،

له حرفان زائدان، للجمع المذكر الغائب، لازم، معلوم / جملة وصفية

يَتَعَلَّمُونَ (تَعَلَّمَ - يَتَعَلَّمُ) یاد می گیرند

فعل مضارع، مزید ثلاثی من باب «تفعّل»، له حرفان زائدان، للجمع المذكر

الغائب، متعدی، معلوم

يُفْقَهُونَ (فَقَّهَ - يُفَقِّهُ)

دانش آموخت، دانا کرد

فعل مضارع، مزید ثلاثی من باب «تفعیل»، له حرف واحد زائد، للجمع

المذكر الغائب، متعدی، معلوم

أَفْضَلُ برتر، بهترین

اسم، مفرد، مذکر، نكرة، مُعرب، اسم

التفضیل / خبر و مرفوع

أَرْسَلْتُ (أَرْسَلَ - يُرْسِلُ)

فرستاده شدم، برانگیخته شدم

ماضی مجهول، مزید ثلاثی، من باب «إفعال»، له حرف واحد زائد، للمتکلم

وحده، متعدی

ثُمَّ قَعَدَ مَعَهُمْ سپس نزد آنان نشست

التمرین الثالث



الوعاء ظرف

اسم، مفرد، مذکر، معرف بال، مُعرب

الأسود (مفرد: الأسد) شیرها، شیران

اسم، جمع التکسیر، مذکر، معرف بال، مُعرب

الجذع تنه (درخت)

اسم، مفرد، مذکر، معرف بال، مُعرب

الفُسْتُقُ پسته (مَعْرَبُ پسته)
اسم، مفرد، مذکر، مَعْرَفُ بِأَلْ، مُعْرَب

التَّمرينُ الخامسُ

اِقْتَرَحَنَّ (اِقْتَرَحَ - يَقْتَرِحُ) پیشنهاد کنید
فعل امر، مزید ثلاثی من باب
«اِفْتَعَال»، له حرفان زائدان، للمفرد
المذكر المخاطب، متعدی، معلوم
تُسْرِعُ (أَسْرَعَ - يَسْرِعُ) می شتابی
فعل مضارع، مزید ثلاثی من باب
«اِفْعَال»، له حرف واحد زائد، للمفرد
المذكر المخاطب، لازم، معلوم
لا تَقَاتِلْ (قَاتَلَ - يُقَاتِلُ)

نَجَنَ، جنگ نکن
فعل نهی، مزید ثلاثی من باب
«مُفَاعَلَة»، له حرف واحد زائد، للمفرد
المذكر المخاطب، متعدی، معلوم
لا نَتَظَاهَرُ (تَظَاهَرَ - يَتَظَاهَرُ)

وانمود نمی کنیم
فعل مضارع، مزید ثلاثی من باب
«تَفَاعُل»، له حرفان زائدان، للمتکلم
مع الغير، لازم، معلوم

الأكابر (مفرد: الأكبر) بزرگان
اسم، جمع التکسیر، مذکر، اسم
التفضیل، مُعْرَب

المُشْجَعَةُ تشویق کننده
اسم، مفرد، مؤنث، مَعْرَفُ بِأَلْ، اسم
الفاعل من باب «تَفْعِيل»، مُعْرَب

التَّمرينُ السادسُ

مداراة مدارا کردن
اسم، مفرد، مؤنث، مصدر من باب «مُفَاعَلَة»
(مُدَارِيَة ← مُدَارَاة) / مبتدا و خبره «نِصْفُ»
عَاقِل عاقل
اسم، مفرد، مذکر، اسم الفاعل، نكرة،
مُعْرَب / صفة لمبتدأ «عَدُوٌّ»
كالنَّقْشِ (شبه جمله) مانند کنده کاری
النَّقْشِ: اسم، مفرد، مذکر، مَعْرَفُ بِأَلْ،
مَعْرَف / كالنَّقْشِ: شبه جمله، خبر
لمبتدأ «الْعِلْمُ»

أَضْعَفُ ضعیف ترین، ناتوان ترین
اسم، مفرد، مذکر، اسم التفضیل،
مُعْرَب / مبتدأ و خبره «مَنْ»

التَّمرينُ السابعُ

خیر الاخوان (ترکیب اضافی)
بهترین دوستان / برادران

أَقْدَمُ قدیمی ترین
اسم، مفرد، مذکر، اسم التفضیل،
مُعْرَب / خبر «أَنْ»



مترادفها

اختار = اِنْتَخَبَ (برگزید)

الصَّبِيُّ = الولد (پسر)

راح = ذَهَبَ (رفت)

أعوام = سنين (سالها)

الرَّوْح = الرَّحْمَة (رحمت)

صارَ = أَصْبَحَ (گردید)

اِنزَعَجَ = حَزَنَ (ناراحت شد)

يافع = أَمْرَد = شاب (جوان)

اِنْفَضَّ = تَفَرَّقَ (پراکنده شد)

عودة = رجوع (بازگشت)

اِسْتَطَاعَ = قَدِرَ (توانست)

اِختيار = اِنْتِخاب (انتخاب)

أَمْتَع = أَلَذَّ (لذیذتر)

أُسْرَة = أَهْل (خانواده)

نَشَأَ = نَمَى (رشد کرد)

جدیر = أَهْل = لائق (شایسته)

• اِعْلَمْ بِأَنَّ خَيْرَ الْإِخْوَانِ أَقْدَمُهُمْ.

عَيْنُ الْخَطَا: (تخصصی انسانی خارج ۱۴۰۱)

(۱) خیر: اسم تفضیل - معرب / اسم «أَنَّ» و منصوب

(۲) اِعْلَمْ: فعل امر (للمخاطب) مجرد ثلاثی، متعدُّ / الجملة فعلیة

(۳) أقدم: اسم - مفرد مذکر - اسم تفضیل / خبر «أَنَّ» مرفوع

(۴) الإخوان: اسم - جمعٌ سالمٌ للمذکر - مفرد «أخ» مذکر / مضاف الیه و مجرور

الاغراق اغراق کردن، زیاده روی

اسم، مفرد، مذکر، مصدر من باب «افعال»، معرّف بآل / خبر و مرفوع

• طَلَبُ الْحَاجَةِ مِنْ غَيْرِ أَهْلِهَا أَشَدُّ

مِنْ الْمَوْتِ: درخواست نیاز از نااهل سخت تر از مرگ است.

قُمْ (قَامَ - يَقُومُ) برخیز

فعل أمر، للمخاطب، مجرد ثلاثی، لازم - معلوم

و إِنْ كُنْتَ أَمِيرًا: و اگرچه فرمانروا باشی أَشَدُّ مِنْ سخت تر است از

اسم تفضیل، مفرد، مذکر، معرب / خبر لمبتدا «يَوْمٌ» و مرفوع

متضادها

ضعیف	≠	قوی
ناتوان		نیرومند
رَخَصَ	≠	غَلَا
ارزان شد		گران شد
البيع	≠	الشراء
فروش		خرید
دَفَعَ	≠	جَذَبَ
دفع کردن		جذب کردن
أَفْقَرَ	≠	أَغْنَى
نیازمند کرد		بی‌نیاز کرد
أَنْقَصَ	≠	أَضَافَ
کاست		افزود
خُمُول	≠	نشاط
سست		فعال
كَثُرَ	≠	نَقَصَ
زیاد شد		کم شد
رَجَاء	≠	يَاس
امید		ناامیدی
رَسَبَ	≠	نَجَحَ
مردود شد		موفق شد
ضَاقَ	≠	اتَّسَعَ
تنگ شد		گسترش یافت
أَخَذَ	≠	أَعْطَى
گرفت		داد
اليمين	≠	الشمال
راست		چپ
عودة	≠	إقامة
بازگشت		ماندن

قام
ایستاد

≠

قَعَدَ
نشست

جمع‌های مکسر

فَرَسَ ← أفراس (اسب)
كَلَبَ ← كِلَاب (سگ)
ذَنَبَ ← ذَنَاب (گرگ)
أَسَدَ ← أُسُود (شیر)
بَرَّ ← آبار (چاه)
شَيْخَ ← شيوخ (پیرمرد)
عَجُوزَ ← عجائز (پیر)
فَسِيلَةَ ← فسائل (نهال)
أَلْفَ ← آلف (هزار)
أُمَّةَ ← أُمَم (ملت، مردم)
كَاتِبَ ← كُتَّاب (نویسنده)
ظَرْفَ ← ظُرُوف (شرایط، قید)
سَائِحَ ← سُيَّاح (جهانگرد)
مَلِكَ ← مَلَائِكَة (ملک)
عَيْنَ ← أَعْيُن (چشم)
وَعَاءَ ← أَوْعِيَة (ظرف)
صَحِيفَةَ ← صُحُف (روزنامه)
سِعَرَ ← أَسْعَار (قیمت، بها)
نَهَرَ ← أَنْهَار (نهر، جوی آب)
عَامِلَ ← عُمَال (کارگر)